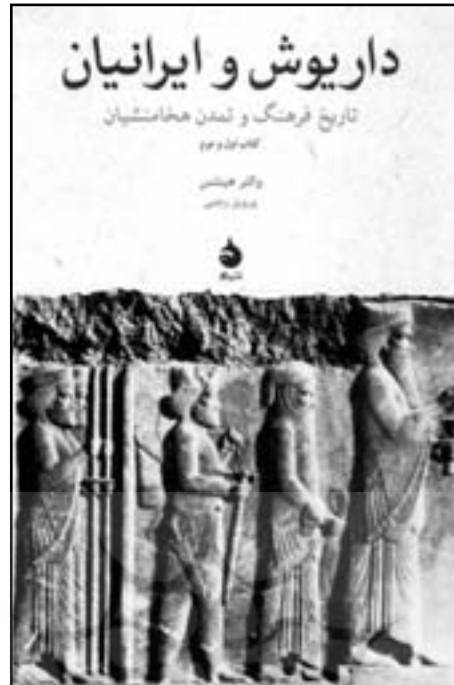


«نیزهٔ مرد پارسی تا کجا رفته است»

عبدالله محیی

باستان است». بازخوانی خط میخی فارسی باستان که آسانتر بود و تنها ۴۲ حرف یا نشانه داشت، باستان‌شناسان را یاری داد تا به کشف کلید بازخوانی خط میخی بابلی (با ۵۰۰ نشانه) و سپس خط ایلامی (با ۱۳۱ نشانه) دست یابند. بدین ترتیب بدون سنگ نبشتهٔ داریوش، حتی امروز دانش آشورشناسی وجود نمی‌داشت و صدها هزار لوحهٔ خط میخی به دست آمده در حفاریها خوانده نمی‌شد و ناشناخته می‌ماند. بحث مفصل هینتس دربارهٔ چگونگی پیدایش و تکمیل کتیبهٔ بیستون و ابداع خط میخی فارسی و دیگر موضوعات مرتبط به آن، سرآغازی دلپذیر



برای کتاب است.

در ادامه، از کوچ بزرگ پارس‌ها از جنوب روسیهٔ امروزی به سوی فلات ایران و استقرار آنها در این سرزمین یاد می‌شود. بعثت زرتشت و آموزه‌هایش و سپس برآمدن کورش، شاه پارس‌ها و بنیان‌گذاری شاهنشاهی جهانی و کارهای بزرگ او در ادامه می‌آید. ماجرای لشکرکشی کمبوجیه به مصر و سپس بر خاستن بردیای دروغین (گئوماته) و بحرانی که در سلطنت هخامنشی پدید می‌آید و خروج داریوش به قصد سرنگون ساختن گئوماته از بخشهای خواندنی کتاب اول است؛ همچنین شرح نبردهای داریوش (نوزده نبرد در یک سال) برای فرونشاندن شورشها در ایلام و بابل و سپس پارس و... روایتگر این رویدادها پیش از همه خود داریوش است که ماجرای بردیای دروغین و سپس لشکرکشی‌های خود برای سرکوب شورشهای گوشه و کنار امپراتوری هخامنشی را در کتیبه‌ها شرح داده است. در پی این جنگهاست که «صلحی پارسی» در آسیا برقرار می‌شود که تا برآمدن اسکندر پایدار می‌ماند.

داریوش ۶۴ سال عمر کرد و در این مدت آثار بسیاری از خود برجای گذاشت که امروز همچنان از برخی از آنها – چون حفر کانال سوئز – یاد می‌شود. او در دوران زمامداری‌اش بر ۲۹ قوم (که در کتیبهٔ نقش رستم به نام بر شمرده است) فرمان راند و قلمرو عظیم امپراتوری‌اش از سند تا دانوب و از آسیای مرکزی تا شمال افریقا گسترده بود. بر سنگ نبشتهٔ بالای آرامگاه داریوش در نقش رستم از

داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان. والتر هینتس. ترجمهٔ پرویز رجیبی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷. ۵۵۸ ص. مصور (بخشی رنگی). ۱۵۰۰۰۰ ریال.

«ایرانیان در میان ملت‌هایی که تاریخ جهان را شکل داده‌اند، مرتبهٔ والایی دارند. عمیق که می‌شویم، می‌بینیم که هنوز هم آنچه ایرانیان در زمان هخامنشیان انجام داده‌اند و به دست آورده‌اند پرصلابت است.» (ص ۱۵)

والتر هینتس، با این سخنان در

پیشگفتار کتاب ارزشمند داریوش و ایرانیان، حاصل ۳۵ سال پژوهش خود را که در این اثر جلوه‌گر شده، کوششی برای پرداختن به تاریخ تمدن ایران در زمان هخامنشیان می‌خواند. منابع کتاب، همهٔ مأخذ موجود به تمام زبانها و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی ایران عصر هخامنشی است. هینتس توضیح می‌دهد که داریوش برای تاریخ و فرهنگ ایران بیشترین منابع را به یادگار گذاشته که براساس آنها مورخان و باستان‌شناسان توانسته‌اند تصویری از ایران دوران هخامنشی به دست آورند. تصویری که با تکیه بر منابعی که بخش اعظم آن ایرانی است ترسیم شده، نه منابعی که به دست دشمن (یونانیان) فراهم آمده است. دیگر آنکه به نظر وی «سرنخهای تاریخ جهان در دورهٔ باستان از طریق زرتشت و کورش به دست داریوش رسیده است. داریوش این سرنخها را به دست گرفته، آنها را جمع کرده، به آنها نظم داده و به آیندگان خود سپرده است. هرچه پس از داریوش می‌بینیم نشان از نیروی تأثیرگذار او دارد. تأثیر داریوش بر ایران در طول اعصار و قرون باقی مانده است.»

داریوش و ایرانیان در دو بخش (کتاب اول و کتاب دوم) تنظیم شده است. کتاب اول به بحثی خواندنی دربارهٔ اهمیت سنگ نبشتهٔ سه زبانهٔ داریوش در بیستون آغاز می‌شود. هینتس بر آن است که این سنگ نبشته «نه تنها مهمترین سند دروازهٔ آسیا [به تعبیر هرتسلفلد: منطقهٔ غرب ایران، از سرپل ذهاب تا همدان] که همهٔ ایران است... به علاوه، این سند... سنگ بنای همهٔ دانش امروزی از آسیای مقدم

زبان داریوش چنین آمده است: «اگر می‌اندیشی که داریوش شاه بر چند سرزمین حکم می‌راند به پیکرها نگر که تخت [مرا] می‌برند. آنگاه خواهی دانست و بر تو معلوم خواهد شد که نیزهٔ مردپارسی تا به کجا رفته است. آنگاه بر تو معلوم خواهد شد که مرد پارسی بسیار دور از پارس جنگیده است.» (ص ۲۰۸)

والتر هینتس به «خودآگاهی داریوش به رسالت خویش» معتقد است و بر آن است که داریوش به این باور رسیده بود که این رسالت را از اهورامزدا دریافت کرده که بی‌نظمی را به نظم مبدل کند و در عین حال صلح را در میان مردمان پی افکند. او این احساس رسالت را در سنگ نبشتهٔ کاخ شوش بیان داشته است.

در عرصهٔ هنر عصر هخامنشی، معماری پارسیان بزرگترین میراثی است که از آنها برجای مانده است. شاهدان اصلی این عرصه، نخست کاخ کورش در پاساگارد است و سپس از آن مهمتر، تخت جمشید داریوش. نقشه و اجرای تخت جمشید کار داریوش است. او استادانی هنرمند را به خدمت گرفت که در زمان کورش هم به کار مشغول بودند. آنها براساس نقشه‌ها و ایده‌های داریوش اثری را برپا ساختند که با معیارهای پارسی، تنها «تجسد قدرت شاهنشاهی جهانی» نبود، بلکه بیانگر نظم درست بنا بر آیین زرتشت نیز بود؛ نظمی که ضامن صلح و آرامش است. پارسیان برخلاف یونانی‌ها، بیش از آنکه به تندیس‌سازی علاقه‌مند باشند، شیفتهٔ نگاره‌های مسطح بودند. در اینجا آنها با بهره‌گیری از یک الگوی بیگانه (الگوی ایلامی) هنری کاملاً مستقل پدید آوردند. داریوش که حامی این هنر بود تنها در پی ارضای حس زیبایی‌پسند خود نبود، بلکه قصد دیگری نیز داشت. او «این هنر را وسیلهٔ فرمانروایی و ابزاری برای بیان جهان‌بینی خود قرار داده بود.» (ص ۴۰۵) نمونه‌های برجستهٔ این هنر در تخت جمشید و نقش رستم پابرجاست.

بخش هنر عصر هخامنشی، آداب و رسوم هخامنشیان، باورهای دینی آنان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی (طبقات اجتماعی و موقعیت زنان در پارس باستان) از دیگر مباحث «کتاب دوم» (بخش دوم) است. همچنین مباحثی دربارهٔ دربار و دیوان شاهنشاهی، دادگستری و تعلیم و تربیت، و نیروی نظامی هخامنشیان (شامل تقسیمات سپاه، گارد هخامنشیان، شیوهٔ نبرد پارسیان باستان و نیروی دفاعی) در این

قسمت از کتاب آمده است که همگی خواندنی است.

والتر هینتس از قول مورخ آلمانی، آلفرد هیس می‌نویسد: «شکوه هخامنشیان بیش از دو قرن دوام آورد و هنگامی که به گستردگی‌اش نگریده شده، واقعاً بزرگترین سازمان سیاسی بود که تا آن روزگار کرهٔ ما به خود می‌دید.» و سپس خود ادامه می‌دهد: «در حقیقت شاهنشاهی هخامنشی یک میراث سیاسی ضعیف، اما از نظر فرهنگی عمیق برجای گذاشت. قدرت بدون روح ماندنی نیست. سقوط فرمانروایی هخامنشی نتیجهٔ تزلزل روح پارسی و تباهی کیش زرتشت در میان آنها بود. میراث فرهنگی شاهنشاهی پارس‌ها هنر، دین و سازماندهی حکومتی آنهاست... میراث فرهنگی فرمانروایی پارس در زمینهٔ سازماندهی تشکیلات دولتی دستاورد اصلی داریوش بزرگ است. در زمان او و با تکیه بر دستاوردهای ایلامی‌ها، دیوانی به وجود آمد با بایگانی‌ها و سازمان ثبت فوق‌العاده دقیق که فارغ از جابه‌جایی شاهان امکان یک دیوان داری قابل اعتماد و مستمر را فراهم می‌آورد. این نظام اداری بی‌مانند را اسکندر و جانشینان او، سلوکیان به ارث بردند. این سنت در دورهٔ اشکانیان و ساسانیان به حیات خود ادامه داد. چنین بود تا حدود سال ۶۵۰ میلادی که عرب‌ها ایران را به تصرف خود در آوردند و اسلام را گستراندند. این سنت با عرب‌ها و دیربان و وزیران ایرانی آنها به سوریه و مصر آمد و از آنجا به سیسیل راه یافت و در سیسیل، در سدهٔ سیزدهم میلادی، به فرمانروایان اشتاوف رسید؛ چون نه شاهان فرانک و نه شاهان آلمان، فرانسه، ایتالیا و بورگونی هیچ کدام نظام ثبت منظمی برای اسناد خود نمی‌شناختند... دیوانسالاران ما تا به امروز از این میراث تغذیه می‌کنند.» (صص ۴۲۶ - ۴۲۵)

دربارهٔ کتاب *داریوش و ایرانیان* ذکر نکته‌ای را نباید فراموش کرد و آن تصاویر متعدد و گویای کتاب است. در این کتاب، تصاویر صرفاً جنبهٔ تزئین‌کننده یا مکمل برخی مطالب را ندارند، بلکه تصاویرها همبای نوشته‌ها پیش می‌روند و در کنار هم بیانگر مباحث کتاب اند. ترجمهٔ رسا و روشن کتاب که ضمناً حکایت از ویرایش دقیق آن توسط ویراستاران کاردان دارد و همچنین چاپ زیبا و آراستهٔ متن و تصاویر، و همچنین صحافی مستحکم و نفیس کتاب از ویژگی‌های این اثر ماندگار است.

